

نشریه علمی-پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صفحات ۱۹۶-۱۶۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۶/۰۴

نگرشی بر تحولات ژئوپلیتیکی مناطق همجوار ایران (آسیای مرکزی، خزر و قفقاز)

جلیل نائیبان^۱

چکیده

منطقه قفقاز به دلیل اهمیت استراتژیکی و وجود منابع غنی همواره از زمان‌های بسیار دور تا کنون به عنوان یک واحد ژئوپلیتیکی کم‌نظیر در دنیا مطرح است. به طور اعم حساسیت منطقه به عنوان کانون توجهات بین‌المللی همواره مطمح نظر قدرت‌های بیگانه در طول تاریخ قرار گرفته، به نحوی که این توجه طمعکارانه به همراه مشکلاتی که از نظر ساختار قومیت‌های گوناگون وجود داشته سبب شده است که در منطقه نوعی تنش و عدم ثبات وجود داشته باشد. این منطقه پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق همواره شاهد مناقشاتی بوده است که خواه ناخواه بر گستره فضای استراتژیکی همجوار ایران تأثیرگذار بوده‌اند. بحران‌های متعدد موجود از جمله جدایی‌طلبی‌های مردم آجاریا و آبخازی‌های گرجستان و درگیری‌های قره‌باغ و طالبان در جمهوری آذربایجان بخشی از بحران‌هایی است که هنوز نه به شکل آشکار، بلکه همانند آتش زیر خاکستر امنیت منطقه را تهدید می‌کند. مواضع چند سال اخیر دولتمردان جمهوری آذربایجان در ناسازگاری با جمهوری اسلامی ایران برای تأمین منافع خود در دریای خزر، رزمایش‌های متعدد این کشور که با کمک و تجهیز آمریکا و ترکیه صورت می‌گیرد، از آن جمله است. نیز سیاست‌های دفاعی - امنیتی روسیه براساس تغییر میدان بازی و مقابله با چالش‌های مذکور در خارج از محیط فدراسیون روسیه و تا حد امکان دورتر از مرزهای جغرافیایی و امنیتی این کشور و امیدواری «پوتین» به تحکیم پایه‌های قدرت خویش در درون کشور و قبضه کردن قدرت در «کرم‌لین» و «دوما» که اندک اندک برای مقابله با نفوذ آمریکا و ناتو و ترکیه آماده شود، در این مسیر قابل ارزیابی است.

واژگان کلیدی: تحول ژئوپلیتیکی، آسیای مرکزی، خزر، قفقاز، آذربایجان.

مقدمه

دنیای مدرن به شدت و به سرعت دگرگون می‌شود. ظرف ۱۵ سال گذشته تمام وضعیت ژئوپلیتیکی دنیا دستخوش دگرگونی‌های شدید شده است. علت این امر در وهله نخست به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و حذف یکی از عناصر قطب تأمین ثبات راهبردی جهان بر می‌گردد که در نیمه دوم قرن بیستم مانع از بروز جنگی جهانی شده بود. فروپاشی این کشور در سال ۱۹۹۱، فرصتی ایجاد کرد که کشورهای منطقه و بازیگران بین‌المللی به بازیابی و تعریف منافع ملی خود در حوزه قفقاز و در نتیجه به ترسیم معادلات جدیدی در روابط خود با کشورهای تازه استقلال یافته همت گمارند (حاتمی، ۱۳۸۳: ۲۷).

۱- نقش بازیگران خارجی در تحولات منطقه‌ای آسیای مرکزی

ایالات متحده آمریکا، اروپا، روسیه، ایران، ترکیه، چین، هند و پاکستان اصلی‌ترین بازیگران صحنه قفقاز هستند که برای برقراری رابطه و حضور در عرصه منطقه قفقاز تلاش می‌کنند. البته این تلاش‌ها همسو و یکنواخت نبوده و هر کشوری بنا به ملاحظات و اولویت‌های استراتژیک، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به تعقیب منابع و اهداف خود پرداخته که البته منجر به طیف‌بندی‌های استراتژیک منطقه‌ای و جهانی در این منطقه حساس شده است از طرفی کشورهای این منطقه نیز به دلیل برخورداری از موقعیت‌های ژئوپلیتیکی و تاریخی، راهکارهای متفاوتی را برای حفظ استقلال و تحکیم ثبات و امنیت خود انتخاب کرده‌اند در نتیجه مجموع این عوامل معادلات امنیتی و سیاسی منطقه قفقاز را بسیار پیچیده کرده است. بدیهی است که منطقه قفقاز به دلیل اهمیت استراتژیکی و وجود منابع غنی از زمان‌های بسیار دور همواره به عنوان یک واحد ژئوپلیتیکی کم‌نظیر در دنیا مطرح بوده است. به طور کلی حساسیت منطقه به عنوان کانون توجهات بین‌المللی همواره مدنظر قدرت‌های بیگانه در طول تاریخ قرار گرفته است، به نحوی که این توجه طمعکارانه به همراه مشکلاتی که از نظر ساختار قومیت‌های گوناگون وجود داشته، سبب شده است که در منطقه نوعی تنش و عدم ثبات وجود داشته باشد. البته لازم به ذکر است با ضعف قدرت روسیه تزاری بعد از شکست این کشور از ژاپن تازه به دوران رسیده در سال ۱۹۰۵ و بالا

گرفتن قدرت آلمان، توافق سال ۱۹۰۷ میان انگلستان، روسیه و فرانسه تا حدودی آرامش نسبی به این بخش از جهان برای مدت هشتاد سال بازگرداند (نایبیان، ۱۳۷۳: ۲۰۰). اما این منطقه پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق همواره شاهد مناقشاتی بوده که خواه و ناخواه بر گستره فضای استراتژیک همجوار ایران تأثیرگذار بوده است. بحران‌های متعدد موجود از جمله جدایی‌طلبی‌های مردم آجاریا و آبخازای گرجستان و درگیری‌های قره‌باغ و تالشان در جمهوری آذربایجان بخشی از بحران‌هایی است که هنوز نه به شکل آشکار بلکه همانند آتش زیر خاکستر امنیت منطقه را تهدید می‌کند. مواضع چند سال اخیر دولتمردان جمهوری آذربایجان در ناسازگاری با جمهوری اسلامی ایران برای تأمین منافع خود در دریای خزر، رزمایش‌های متعدد این کشور که با کمک و تجهیز آمریکا و ترکیه صورت می‌گیرد و در موارد اخیر استقرار دستگاه‌ها و تجهیزات اطلاعاتی و نظامی پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در کنار مرزهای ایران و از آن مهم‌تر، حمایت و پشتیبانی رسمی و آشکار از گروه‌های پان‌ترکیسم و غیره همه و همه گویای این نکته است که مسوولان جمهوری آذربایجان حتی پس از درگذشت «حیدر علی‌اف» سیاست‌های او را بدون تغییر دنبال می‌کنند. همین نکته محتمل بیش از پیش توجه سیاست‌گذاران و دولت مردان ایرانی را می‌طلبد تا با بهره‌گیری از سابقه تاریخی ارتباط آن سوی ارس با ایران، از وارد شدن هرگونه خدشه به استقلال و تمامیت ارضی ایران جلوگیری کنند (نورتن، ۱۳۷۹: ۱۷).

۲- تحریکات نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و پیامدهای آن

فعالیت‌های آمریکا در آسیای میانه پرسش‌هایی را در مورد احتمال انجام عملیات علیه ایران مطرح می‌کند. اگر فشارهای اعمال شده بر ایران در رابطه با برنامه هسته‌ای نبود شاید سفرهایی که مسوولین دولتی آمریکا به آسیای میانه انجام می‌دادند. در تمامی ابعاد سفرهایی کاملاً معمولی محسوب می‌شدند اما تحرکات گسترده و متمرکز آمریکا در آسیای میانه بار دیگر ما را به یاد فعالیت مشابهی انداخت که پیش از جنگ علیه افغانستان صورت گرفت با این تفاوت که اکنون این فعالیت‌ها در شرایط بهتری انجام می‌پذیرد. پایگاه‌های نظامی آمریکا اکنون در خاک دو کشور این منطقه یعنی قرقیزستان و تاجیکستان قرار دارند. پایگاه نظامی آمریکا در قرقیزستان تنها پایگاه باقی مانده در این منطقه است، پیش از این

آمریکا یک پایگاه نظامی در «کارشی‌خان‌آباد»^۱ ازبکستان داشت اما این کشور به دلیل مواضع واشینگتن در قبال حوادث «اندیجان»^۲ و انتقاد از دولت ازبکستان نسبت به نقش حقوق بشر آن را برچید. پس از همکاری ازبکستان با آمریکا در حمله به افغانستان روابط بین ایالات متحده و ازبکستان به شکل قابل توجهی بحرانی شد. در رابطه با قزاقستان بزرگترین کشور آسیای میانه باید گفت که ایالات متحده آمریکا حق استفاده از حریم هوایی قزاقستان را در اختیار دارد و می‌تواند در صورت نیاز و در موارد ضروری از آن استفاده کند. همچنین آمریکا می‌تواند ادوات و خودروهای نظامی خود را از طریق خاک قزاقستان منتقل کند (باسل الحاج جاسم، سایت اینترنتی). این مزایا در حقیقت نتیجه توافقی است که قزاقستان پیش از آغاز عملیات نظامی علیه افغانستان با پیمان ناتو در سال ۲۰۰۱ به امضا رسانده بود. اما اکنون خبری از نیروهای نظامی آمریکا در این کشور نیست و آمریکایی‌ها پایگاهی در خاک قزاقستان ندارند، این مسأله را «الیاس اوماروف»^۳ سخنگوی وزارت امور خارجه قزاقستان به الحیات گفت. «واشینگتن همچنین می‌تواند از حریم هوایی ترکمنستان، کشور همسایه ایران، هم استفاده کند. موقعیت سوق الجیشی این کشور در آسیای میانه و ژئوپولیتیک آن در منطقه، این کشور را به نقطه آغازین هر نوع حمله نظامی احتمالی در منطقه کرده است» (همان). لازم به یادآوری است که حمله آمریکا به عراق بار دیگر اهمیت حضور نظامی آمریکا را در آسیای میانه نشان داد. این مسأله زمانی قوت بیشتری به خود گرفت که پارلمان ترکیه رأی به عدم اعطای مجوز به آمریکا برای استفاده از خاک ترکیه در این جنگ داد. در چنین وضعیتی بود که نقش پایگاه‌های نزدیک آمریکا در آسیای میانه مشخص شد، علاوه بر آن برخی از کشورهای این منطقه هم، از ایالات متحده در این جنگ حمایت کردند و آمادگی خود را برای کمک به واشینگتن ابراز داشتند. این گونه بود که این منطقه فراتر از اهمیتش به عنوان یکی از منابع انرژی و خط انتقال آنها بُعد استراتژیک نظامی هم به خود گرفت. در این راستا «ریچارد بوچر»^۴ معاون وزیر امور خارجه آمریکا اخیراً

1- Carshi Khan Abad

2- Andyyan

3- Elyas Amarof

4- R. Bucher

سفری به جمهوری‌های آسیای میانه (قزاقستان، ترکمنستان و قرقیزستان) داشت. پیش از او هم رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) هم به این منطقه سفر کرده بود. علاوه بر آن برخی از مشاوران وزیر امور خارجه و پنتاگون هم سفرهایی به این منطقه داشتند. چند روز قبل هم در «پیشکک» پایتخت قرقیزستان ژنرال راندل ماوزلی فرمانده گارد ملی آمریکا مورد تقدیر قرار گرفت، این مراسم تقدیر در چارچوب تقویت همکاری‌های نظامی بین قرقیزستان و ایالات متحده آمریکا صورت پذیرفت. همچنین اکثر وزرای امور خارجه این کشورها در اوایل سال جاری میلادی به واشینگتن سفر کردند.

لازم به ذکر است که اکثر کشورهای آسیای میانه و جنوب قفقاز توافقنامه‌های نظامی بلندمدت با پنتاگون امضا کرده‌اند (فغانی، ۱۳۸۴: ۱۹). این توافقنامه‌ها در چارچوب برنامه‌های ناتو تحت عنوان «مشارکت برای صلح» به امضا رسیده است. «ماتیو برازا»^۱ معاون وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرده بود که ایالات متحده امیدوار است از فرودگاه‌های آذربایجان برای اهداف نظامی استفاده کند، مسأله‌ای که از نظر ناظران به عنوان نشانه‌ای از آغاز آمادگی واشینگتن جهت انجام یک عمل نظامی در منطقه تفسیر شد (همان: ۲۶). «الهام علی‌اف» رئیس‌جمهور آذربایجان به محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران قول داد، اجازه نخواهد داد از خاک آذربایجان عملیاتی برای ضربه زدن به ایران صورت پذیرد، این خبر را روزنامه «نیزایسمایا»^۲ی روسیه منتشر کرد. اما «زرتش علی‌زاده»^۳ تحلیل‌گر معروف آذربایجانی نسبت به اینکه علی‌اف بتواند در مقابل خواست آمریکا وارد چالش شود ابراز شک و تردید کرد، به خصوص اگر آمریکا این درخواست را به صورت رسمی از دولت آذربایجان داشته باشد. همین بس که بدانیم دولت «علی‌اف» در آذربایجان به شکل قابل توجهی به کمک‌ها و حمایت‌های مطلق غرب تکیه دارد. به اعتقاد این تحلیلگر چنین اقدامی توسط دولت علی‌اف عواقب وخیمی برای آذربایجان خواهد داشت، زیرا یک لشکر از ارتش ایران کافی است که تمامی خاک آذربایجان را در مدت کوتاهی به تسخیر خود درآورد (روزنامه ایران، ۱۳۸۳: ۷).

1- Matyo Braza

2- Nesa Fecemaya.

3- Zertesht Alizadeh.

در این چارچوب نباید از قصد و اهداف آمریکا در استقرار سپر موشکی در مرکز اروپا، آسیا و منطقه قفقاز هم به آسانی گذشت. پیش از آن «هنری اوبیرنگ»^۱ سخنگوی پنتاگون اعلام کرده بود که ایالات متحده قصد برپایی پایگاه راداری پیشرفته‌ای در مقدمه این سامانه دفاعی در منطقه قفقاز دارد. پنتاگون بر این باور است که این پایگاه راداری می‌تواند کار رهگیری موشک‌هایی که از داخل خاک ایران شلیک می‌شود را به شکل بهتری انجام دهد. طبیعی است که ایالات متحده در رزمایش‌های خود در رابطه با خطوط انتقال انرژی از آسیای میانه به اروپا روی برگ برنده آذربایجان حساب ویژه‌ای باز کرده است تا از این طریق طرح‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی را در این چارچوب با شکست مواجه سازد. به بیانی دیگر واشینگتن اکنون با برگ برنده خطوط انتقال نفت و گاز که از آذربایجان عبور می‌کند به عنوان جایگزین پروژه‌های مشابه روسی و نیز برای جلوگیری از تحقق اجرای طرح‌های انتقال انرژی این منطقه از طریق ایران استفاده می‌کند. اما در کنار آن موضوع استقرار سپر موشکی آمریکا در خاک این جمهوری خطرناک‌ترین موضوع محسوب می‌شود، زیرا استقرار چنین موشک‌هایی در آذربایجان که به طور حتم نیازمند استقرار پایگاه‌های آمریکایی به همراه آن است تهدید مستقیمی برای امنیت ایران و روسیه که در همسایگی این کشور قرار دارند محسوب می‌شود (باسل الحاج جاسم، پیشین). البته دولت آمریکا از همان ابتدا اعلام کرد هدف از استقرار این شبکه موشکی حمایت از ایالت متحده آمریکا و هم‌پیمانانش در مقابل هر نوع حمله احتمالی با استفاده از موشک است که نظام‌های سرکش آن را تدارک می‌بینند، اما با این وجود روس‌ها و اکثر کشورهای اروپایی آن را تهدیدی برای امنیت و ثبات خود می‌دانند. فرماندهان و سیاستگذاران نظامی آمریکا فرض را بر این گرفته بودند که مسکو و کشورهای اروپایی با استقرار این سامانه‌ها موافقت خواهند کرد و اعتراضی به استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی آمریکا در خاک لهستان و چک نخواهند نمود. اما رهبری روسیه با این طرح آمریکا به شدت مخالفت کرد و اعلام کرد این طرح آمریکا در آسیا می‌تواند خطرات امنیتی را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به دنبال داشته باشد (پیشین):

(۱۲۸).

1- H.Obering

روسیه با امضای قرار داد خطوط انتقال انرژی از طریق ترکمنستان و قزاقستان برای انتقال گاز طبیعی از آسیای میانه و دریای خزر به اروپا از طریق خاک خود، به اقدامات آمریکا واکنش نشان داد. به خصوص که این طرح روس‌ها با مخالفت واشینگتن مواجه شده بود و آمریکایی‌ها آن را سودآور نمی‌دانستند. این اقدام روسیه موقعیت مسکو را در مذاکرات انرژی با اتحادیه اروپا تقویت کرده است. این واکنش دولت روسیه دقیقاً همزمان با حضور «دیک چنی» معاون رئیس جمهور آمریکا در منطقه و دیدار از کشورهای مختلف حوزه جنوبی خلیج فارس به همراه مصر واردن صورت گرفت. همچنین مسأله مذکور در برنامه مذاکرات «کاندولیزا رایس» وزیر امور خارجه آمریکا به مسکو هم قرار داشت. پیش از این هم وزیر دفاع آمریکا رابرت گیتس در سفر خود به مسکو سعی کرد به کرملین اطمینان دهد که برنامه‌های دفاع ضد موشکی در آسیای میانه به هیچ وجه روسیه را تهدید نمی‌کند بلکه برای مقابله با حمله موشکی از آسیا است. تمامی استدلال‌های وی مسؤولان روسی را راضی نکرد وی در تحقق اهداف خود ناکام ماند. آمریکا در چارچوب تحرکاتی که در عرصه جنگ علیه تروریسم انجام می‌دهد، سعی دارد تحرکات کشورهای منطقه را به کنترل خود درآورد، به خصوص که (چین نیز هوشیار شده است و سعی دارد کشورهای شرق آسیا را در چارچوب سازمان شانگهای گردهم آورد، این منطقه هم اکنون در انتظار تصمیم جدید آمریکایی‌ها است، شاید تصمیمی شبیه آنچه که ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر اتخاذ کرد. به طوری که می‌دانیم و در آن زمان پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاور آسیای میانه نقشی مهم و اساسی در این جنگ ایفا کرد. هر چند شرایط امروز نسبت به گذشته پیچیده‌تر است، اما نیاز آمریکایی‌ها همچنان پابرجاست (همان، باسل الحاج جاسم، سایت اینترنتی).

۳- نقش دولت عثمانی در تاسیس جمهوری آذربایجان

کم‌تجربگی زمامداران جدید «باکو» و «تفلیس» از دیدگاه آنکارا فرصتی بی‌نظیر برای گسترش حوزه نفوذ ترکیه در قفقاز به شمار می‌رود و در جمهوری آذربایجان پس از درگذشت «حیدر علی‌اف» در دهه‌های اخیر «الهام علی‌اف» نگاه ویژه‌ای به آنکارا برای تحکیم پایه‌های قدرت خود دارد. سیاستمداران تازه‌کار پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق و پایان جنگ سرد، از سال ۱۹۹۴ میلادی یعنی از زمانی که قدرت را دوباره در باکو به دست

گرفتند، برای خنثی کردن نیروی جاذبه سنتی مسکو و کرملین همواره تلاش می‌کردند تا به سمت و سوی آمریکا و ترکیه متمایل شوند. این فرصت برای ترکیه نیز مغتنم بود چرا که پس از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه و فروپاشی نظام سلطنتی تزاری، جمهوری آذربایجان با تحریک و حمایت عوامل امپراطوری عثمانی تأسیس شد (گوکچه، ۱۳۷۳: ۸۳). البته قصد امپراطوری عثمانی از تأسیس چنین جمهوری جدا کردن آذربایجان اصلی یعنی شمال غرب ایران به عنوان حلقه اتصال خود به اران بود تا در نهایت به هدف خود در تشکیل امپراطوری توران بزرگ از ترکستان چین تا استانبول جامعه عمل ببوشاند.

عثمانی‌ها در راستای این هدف، اقدامات گوناگونی انجام دادند که از آن جمله می‌توان به سیاست‌های «خلیل‌پاشا» فرمانده اردوگاه قفقاز اشاره کرد. او با اشغال تبریز که با خونریزی‌های فراوان همراه بود، قصد داشت ضمن جدا کردن آذربایجان ایران، آن را با قفقاز یکپارچه نماید (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۱۲۷). پس از انقلاب بلشویک‌ها و نیز فروپاشی عثمانی، دولت اتحاد شوروی سابق که قدرت را در منطقه به طور کامل به دست گرفته بود توانست جمهوری تازه تأسیس آذربایجان را در بهار ۱۹۲۰ میلادی (۱۲۹۹ هجری شمسی) ساقط کند و در راستای آرمان‌های خود،

جمهوری آذربایجان را با حفظ وضعیت موجود به جمهوری شوروی آذربایجان تغییر نام دهد (آقا ناسیان، پیشین: ۸۳). البته در این دست به دست شدن باکو توسط بلشویک‌ها و عثمانی‌ها کشت و کشتارهای زیادی نیز به وجود آمد (همان: ۸۴). به هر حال پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق اهمیت استراتژیک گذشته خود را برای غرب آمریکا در دیده‌بانی از قفقاز تا حدودی از دست داد، اما رهبران آن کشور با ترسیم مجدد راهبردهای دفاعی - امنیتی تلاش کردند تا خود را با وضعیت جدید انطباق دهند. در همین چارچوب ترکیه با عبور از نگرش‌های ایدئولوژیک و جنگ سرد، نگرش جدیدی را در سیاست خارجی خود تعریف کرد که یک ضلع آن مربوط به ایجاد روابط راهبردی با اسرائیل در خاورمیانه و ضلع دیگر آن مربوط به نگاه جدید ترکیه به ملل و دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز براساس متغیرهای ناسیونالیستی، نژادی و زبانی است. در همین ارتباط ترکیه اجلاس کشورهای ترک زبان را ایجاد و پایه‌ریزی کرد. به طوری که ملاحظه می‌شود اساس این

راهبرد ترکیه، گسترش حوزه نفوذ آنکارا در مناطق مذکور با توسل به مشترکات نژادی و زبانی است. البته تمامی جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز به این راهبرد واکنش و پاسخ یکسانی ندادند. در آسیای مرکزی ازبکستان که از نظر جمعیتی و توان نظامی و اقتصادی وضعیت متفاوتی با سایر جمهوری‌ها دارد، پذیرش «برادر بزرگ جدید» به جای روس‌ها را رد کرد و ترجیح داد به جای گرایش به سوی یک قدرت درجه دوم چون ترکیه، به طور مستقیم به سمت گسترش و توسعه روابط با آمریکا حرکت کند تا قدرت بازدارندگی خود را در برابر تمایلات روسیه برای اعاده نفوذ خود در منطقه خنثی کند. رفتار «اسلام کریم‌اف» در جریان جنگ آمریکا علیه طالبان و واگذاری پایگاه هوایی «خان‌آباد» به تفنگداران دریایی آمریکا نیز در چارچوب همین راهبرد قابل تجزیه و تحلیل است؛ پایگاهی که در جنگ مذکور، نقش پایگاه «اینجرلیک» ترکیه در جریان جنگ نفت ۱۹۹۰ را برای آمریکا ایفا کرد. وضعیت ترکیه در قفقاز نسبت به آسیای مرکزی تا حدودی متفاوت بود. در جمهوری آذربایجان اگر چه جبهه خلق «ابوالفضل ایلیچی‌بیگ» با گرایش‌های پان‌ترکیستی جدید خود بهترین گزینه آنکارا در باکو به شمار می‌رفت و در اوایل دهه ۹۰ جناح ایلیچی بیگ روابط باکو - آنکارا را به عالی‌ترین و بی‌سابقه‌ترین سطح خود رسانید، اما هنگامی که در معادلات قدرت درونی در باکو، دولت جبهه خلق جای خود را به گروه حزب حیدر علی‌اف داد، ترکیه چندان احساس نگرانی نکرد، زیرا علی‌اف نیز برای مهار نفوذ روسیه در قفقاز و جمهوری آذربایجان، سیاست نزدیکی با آنکارا را ادامه داد. اگرچه مهارت و تجربه «علی‌اف» که سال‌های متمادی عضو دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سابق بود و دهه‌های متوالی مرد شماره یک باکو به شمار می‌رفت، به گونه‌ای نبود که ترکیه حاکم مطلق در باکو باشد. از سوی دیگر علی‌اف نیز که درس سیاست را در تالارهای «ک.گ.ب» و کرملین فرا گرفته بود، به خوبی می‌دانست که برای حل و فصل و یا حداقل کنترل مدیریت منازعاتی چون قره‌باغ و اختلافات ارضی با ارمنستان و حتی حفظ قدرت در باکو، باید تا حدودی با روس‌ها نیز کار کند. نقطه قوت ترکیه نیز در این معادله مسائلی چون بحران قره‌باغ بود. جدایی‌طلبی ارمنیان قره‌باغ و درگیری‌های نظامی و خونین ارمنستان و جمهوری آذربایجان در اوایل دهه ۹۰ راه را برای

توسعه نفوذ ترکیه در قفقاز و به طور مشخص در جمهوری آذربایجان فراهم‌تر می‌کرد. ترکیه اگر چه در ابتدا سعی کرد نوعی نقش بی‌طرفی بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان ایفا کند، اما در نهایت چرخش جدی به سوی باکو را در دستور کار خود قرار داد و به حامی اصلی جمهوری آذربایجان در منطقه تبدیل شد (نورتن، پیشین، ۱۳۷۹: ۱۶). همچنین ترکیه با اعزام هیأت عالی رتبه کشور برای شرکت کردن در مراسم تشییع جنازه «حیدر علی‌اف» نشان داد که ترکیه تمایل دارد همچنان خود را قدرت اول در حمایت از «علی‌اف» معرفی کند. گستردگی هیأت ترکیه به حدی بود که «رجب طیب اردوغان» به همراه ده نفر وزیر ۷۶ نماینده مجلس و ۴۴ خبرنگار راهی باکو شد و سپس «احمد نجدت سزر» رئیس جمهور ترکیه و ژنرال «حلمی اوزکوک» رئیس ستاد ارتش این کشور نیز به آنها پیوستند (اسدی کیا، ۱۳۷۴: ۱۲۱).

اکنون در باکو نیز «الهام علی‌اف» رئیس جمهور آذربایجان دریافت کرده است که برای حفظ قدرت باید با حامیان داخلی و خارجی خود کنار بیاید. «علی‌اف» همانند «بشار اسد» رئیس جمهوری جوان سوریه ترجیح داده است که در اوایل زمامداری خود، ترکیب تیم حاکم در دوره پدرش را دچار تغییر نکند، زیرا این احتمال وجود دارد که هر یک از قدرتمندان باکو در صورت از دست دادن سمت و جایگاه خود در سلسله مراتب قدرت، را با چالش تازه‌ای روبه‌رو کنند (روزنامه همشهری: ۹).

از سوی دیگر اعزام هیأت گسترده به باکو و شرکت اکثر قریب به اتفاق مسؤولان ارشد ترکیه در مراسم انتقال قدرت «الهام علی‌اف» حامل این پیام سیاسی بود که ترکیه همچنان خود را حامی اول دولت باکو می‌داند. البته باید به این نکته نیز توجه کرد که سیاست گسترش نفوذ ترکیه در جمهوری آذربایجان جزئی از یک سیاست کلی‌تر یعنی «گسترش نفوذ در حوزه خارج ترک‌ها» تلقی می‌شود. به عبارت دیگر همان گونه که آمریکا طبق «دکترین مونرو» آمریکای لاتین را حیاط خلوت خود می‌داند و نیز همان طور که روس‌ها، آسیای مرکزی و قفقاز را در حوزه خارج نزدیک خویش قلمداد می‌کنند، ترکیه نیز کشورهای حوزه نژاد و زبان ترکی را حوزه نفوذ بالقوه خود تلقی می‌کند. این نگاه که برگرفته از اصول پان ترکیسم و عقاید «ضیا گوگ آلپ» و مصطفی کمال «آتاترک» است، با اهداف

اقتصادی ترکیه در شرق و غرب دریای خزر گره خورده و تقویت شده است (گوگچه، پیشین: ۸۹). نکتهٔ حائز اهمیت در این میان روابط نامساعد و پر از چالش ترکیه با اکثر همسایگان خود است که زمینه را برای توجه بیشتر ترکیه به جمهوری‌های آذربایجان و گرجستان در قفقاز مساعدتر می‌کند. ترکیه از یک سو با یونان در دریای اژه و مدیترانه دارای چالش‌های تاریخی، مذهبی، نژادی و سنتی است و از سوی دیگر اکنون بر سر مسأله عضویت بخش یونانی نشین قبرس در اتحادیه اروپا دچار بن‌بست شده است. در شمال عراق ترکیه با خطرهای جدیدی از جانب اهداف و آرمان‌های کردهای عراق واز جمله مسأله فدرالیسم و تأثیرات آن بر امنیت ملی ترکیه روبه رو شده است. علیرغم سفر اخیر «بشار اسد» رئیس جمهوری سوریه به آنکارا و سفر «عبدالله گل» وزیر خارجه ترکیه به تهران، آنکارا هنوز نگران است که سوریه و ایران آن گونه که مد نظر ترکیه است وارد این بازی و معادله نشوند، این در حالی است که ترکیه به طور تاریخی با ارمنستان و ارامنه نیز دارای مشکلات جدی است و روس‌ها نیز به عنوان رقیب تاریخی ترکیه در منطقه، نسبت به تحرکات آنکارا که با همراهی ایالات متحده آمریکا و ناتو صورت می‌گیرد، حساس و بدبین هستند (فغانی، پیشین: ۲۸). در همین چارچوب، روس‌ها، از نگاه جدید ترکیه به گرجستان بعد از «ادوارد شوادنازه» نیز ناخرسند هستند و تحلیل گران روسی سرنگونی «شوادنازه» و ظهور «میخائیل ساکاشویلی» را پدیدهٔ دلخواه و مطلوب آمریکا و برخی از متحدان منطقه‌ای آن نظیر ترکیه برآورد می‌کنند. از دیدگاه روسیه تلاش مشترک آمریکا و ترکیه برای دور کردن باکو و تفلیس از مسکو، هدفی کلی‌تر یعنی اخراج روس‌ها از قفقاز را مورد توجه قرار داده است و درست به همین دلیل «ولادیمیر پوتین» نیز در فرآیند انتقال قدرت در باکو و تفلیس تلاش کرد تا به گونه‌ای رفتار کند که «علی‌اف» و «ساکاشویلی» احساس خصومت و دشمنی با روسیه نکنند و از طرف دیگر این نکته را دریابند که روسیه قادر به تأثیرگذاری جدی برآیندهٔ سیاسی و امنیت ملی جمهوری‌های آذربایجان و گرجستان است (واحد مرکزی جز، گرجستان پایگاه‌های روسیه را به ناتو واگذار می‌کند).

در واقع چنین استنباط می‌شود که در شرایط کنونی با توجه به زمامداری «الهام علی‌اف» و سقوط دولت «ادوارد شواد تادزه» و ظهور «میخائیل ساکاشویلی» در گرجستان

معادلات منطقه‌ای به نفع آمریکا و ترکیه در حرکت است و در چارچوب همین فضای جدید در منطقه، «دونالد رامسفلد» وزیر دفاع آمریکا در سفر اخیر خود به گرجستان، اعلام کرده است که «روسیه باید نیروهایش را از گرجستان خارج کند». در مقابل روسیه نیز از اقدامات ایالات متحده آمریکا و ترکیه در قفقاز ابراز نگرانی کرده است. زیرا «مارک گراسمن» معاون وزیر خارجه آمریکا در مسکو در گفتگو با «ولادیمیر پیژوف» معاون وزیر خارجه روسیه به طرح‌های وزارت دفاع آمریکا به منظور جابه جایی شماری از پایگاه‌های اروپایی این کشور به سوی اروپای شرقی اشاره کرده است. این طرح‌ها، نگرانی فزاینده‌ای در محافل نظامی روسیه به ویژه برای «پوتین» و «سرگی ایوانف» وزیر دفاع وی فراهم کرده است. اگر چه آمریکایی‌های ادعا می‌کنند که چنین حرکتی به منظور مقابله با ترویس فراملی انجام می‌شود و هدف از آنها موضع‌گیری در برابر هیچ کشور خاصی از جمله روسیه نیست، اما آمریکا مسأله انتقال تشکیلات کلیدی خود را از اروپا به سوی شرق یعنی به سوی اعضای تازه یا بالقوه ناتو را مد نظر قرار داده است و نگاه مستقیم به یتناگون به مناطقی مانند دریای سیاه و قفقاز که از قدیم حیاط خلوت روسیه به حساب می‌آمد، زنگ خطر را برای روس‌ها به صدا در آورده است. از طرفی عقب‌نشینی روس‌ها در برابر آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن که در دهه ۹۰ ادامه داشت، اکنون به حوزه‌ای بسیار نزدیک به مرزهای جغرافیایی روسیه و مناطق خاصی چون قفقاز رسیده است. روس‌ها به رهبری «پوتین» خواهان جلوگیری از ادامه پیشروی غرب و آمریکا به سوی مرزهای امنیتی روسیه هستند، اما همچنان که مشاهده شد در عراق قادر به جلوگیری از سلطه آمریکا بر یک حوزه نفوذ سابق کرملین نشدند، اکنون نیز به نظر می‌رسد در قفقاز با وضع مشابهی روبه‌رو هستند و علی‌رغم آگاهی کامل از اهداف و استراتژی آمریکا و ترکیه در منطقه، قادر به جلوگیری کامل از وقوع این رویدادها و فرآیندها نیستند (دهقان، ۱۳۸۳: ۲۱۷).

۴- مرحله عقب‌نشینی روس‌ها در برابر تهاجم آمریکا و غرب

اصولاً روس‌ها پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در چهار مرحله مجبور به عقب‌نشینی در برابر تهاجم آمریکا و غربی‌ها شده‌اند و ورود جدی ترکیه و آمریکا به قفقاز بعد از «حیدر علی‌اف» و «ادوارد شوادنازه» را باید جزئی از زنجیره پیشروی آمریکا در مناطق نفوذ

شوروی سابق به شمار آورد به طوری که ترکیه نیز به عنوان متحد منطقه‌ای آمریکا اجرای آن را تسهیل می‌کند. به عبارت دیگر از هنگامی که «ایوان مخوف» اولین دولت مرکزی مقتدر را تحت عنوان امپراطوری روسیه سازماندهی کرد، مهم‌ترین چالش دفاعی - امنیتی روسیه، مهار روحیه توسعه‌طلبی قدرتهای غربی در حوزه‌های مختلف ارضی، دفاعی، نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی بوده است.

حمله «ناپلئون بناپارت» حملات آلمان در جنگ جهانی اول و دوم، مداخله نظامی انگلیس برای به شکست کشاندن انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ روسیه و مهم‌تر از همه، رویارویی پنجاه ساله آمریکا و شوروی سابق در چارچوب جنگ سرد، نشانگر رویارویی دویمت ساله بین روس‌ها و قدرتهای غربی است. روس‌ها هر گاه که توانمند بوده‌اند، مرزهای جغرافیایی و امنیتی خود را به سوی شرق و مرکز اروپا توسعه داده‌اند، در مقابل قدرتهای غربی نیز همواره تلاش کرده‌اند ضمن خارج کردن روس‌ها از محیط دفاعی - امنیتی مرکز و شرق اروپا، مرزهای جغرافیایی و امنیتی روسیه را حتی‌الامکان محدود کنند و مانع از تأثیرات قابل توجه کرملین بر «محیطهای امنیتی فرعی در مناطق پیرامونی روسیه» همانند قفقاز، آسیای مرکزی، بالتیک و دریای سیاه شوند. در همین چارچوب در دهه‌های ۹۰، قدرتهای غربی به ویژه آمریکا ضمن بهره‌برداری از تحولات داخلی در اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق، با سوار شدن بر موج تحولات و تلاش برای جهت‌دهی و سازماندهی تحولات مذکور، سعی کرده‌اند ضمن حذف نقش روسیه از معادلات امنیتی شرق و مرکز و حتی جنوب اروپا، این کشور را در چارچوب مرزهای جغرافیایی خود محدود کنند؛ سیاستی که می‌توان از آن به پیشروی چهار مرحله‌ای دفاعی - امنیتی روسیه به شرح زیر نام برد (حاتمی، پیشین: ۳۵).

- مرحله نخست بازپس‌گیری آلمانی شرقی، اتحاد دو آلمان و همسایگی بلافصل اروپای غربی با نیروهای اتحاد شوروی.

- مرحله دوم کمک به سقوط دولت‌های کمونیستی متمایل به مسکو و ظهور دولت‌های غرب‌گرا در اروپای شرقی و جنوبی و در واقع بازپس‌گیری اروپای شرقی که بعد از جنگ جهانی دوم به منطقه نفوذ سیاسی - امنیتی مسکو تبدیل شده بود.

- مرحله سوم فروپاشی اتحاد شوروی و تقسیم آن به ۱۵ کشور مستقل و تلاش قدرت‌های غربی برای جذب و هضم ۱۴ جمهوری آن، از جمله گرجستان و جمهوری آذربایجان؛ قدرت‌های غربی در چارچوب دو اتحاد سیاسی - اجتماعی (اتحادیه اروپا) و نظامی - امنیتی (ناتو) سعی در عملی کردن سیاست فوق داشته‌اند.

- مرحله چهارم ورود به درون فدراسیون و تلاش برای بهره‌برداری از چالش‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی و اجتماعی درونی آن نظیر بحران چچن^۱ و غیره.

البته در دوره زمامداری «بوریس یلتسین» روس‌ها با عقب‌نشینی‌های مکرر قادر به رویارویی مناسب با این تهاجم سیاسی - امنیتی به محیط دفاعی - امنیتی خود نبودند. اما پس از شروع دوران زمامداری «پوتین» سیاست‌های دفاعی - امنیتی روسیه براساس تغییر میدان بازی و مقابله با چالش‌های مذکور قرار گرفته است. با این وجود «پوتین» امیدوار است با تحکیم پایه‌های قدرت خویش در کشور و قبضه کردن قدرت در کرملین و دوما، روسیه اندک اندک برای مقابله با نفوذ آمریکا، ناتو و ترکیه آماده شود. اگرچه ترکیه نیز اکنون با یک فرصت تاریخی بی‌نظیر روبه‌رو است و حاضر است به عنوان ابزار آمریکا در منقطه، راه حرکت گرجستان و جمهوری آذربایجان به سوی آمریکا و ناتو را هموار سازد و خود نیز از مزایای کاهش نفوذ روسیه و گسترش نفوذ آمریکا در منطقه بهره‌مند شود (پالوفسکی، ۱۳۸۴، خیر گزاری ریانووتی).

۱- البته قدرت‌های غربی به این هم بسنده نکرده‌اند و اخیراً طبق گزارش منتشر شده از سوی «سیا» و «اف.بی.آی» آنها در نظر دارند که تا سال ۲۰۱۵ فدراسیون روسیه را به ۷ کشور مستقل دیگر تقسیم کنند (به نقل از الهیاری، بخش شبانگاهی B.B.C. ۸۴/۴/۲۵).

۵- روسیه و گرجستان، بحران‌های دائمی

پیروزی مجدد «میخائیل شاکاشویلی» در انتخابات ریاست جمهوری گرجستان در شرایطی رقم خورد که تنش‌های فزاینده میان مسکو و تفلیس همچنان ادامه داشت. شدت و حدت این تنش‌ها به ویژه پس از پیروزی انقلاب گل رز در سال ۲۰۰۳ به حدی بوده که حکایت از بحرانی دائمی میان روسیه و گرجستان دارد. در این بین علی‌رغم آنکه تنش‌های متعددی میان دو کشور حاکم بوده است، با این حال باید ریشه این بحران‌ها را در روابط دو کشور و در گذشته‌ای نه چندان دور جستجو نمود. در واقع درک بحران‌ها و تنش‌های موجود میان گرجستان و روسیه بدون فهم مناسبات گذشته و متغیرهای گوناگون در روابط این دو کشور ناممکن می‌نماید. از این رو در بحث حاضر ضمن مرور ریشه‌های تنش میان روسیه و گرجستان، به بررسی بحران‌های حاضر و آینده روابط مسکو و تفلیس می‌پردازیم (شعب، سیاست اینترنتی <http://www.iren.ir/default>).

ریشه‌های بحران

در میان کشورهای حاضر در قفقاز موقعیت ژئوپلیتیکی گرجستان به عنوان پل ارتباطی مسکو با دریای سیاه و به تبع آن آب‌های گرم جهان به همراه مناقشه بر سر جمهوری‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی، گرجستان را به صورت کشوری مهم در سیاست خارجی روسیه در آورده است. در این بین روسیه سعی کرده است تا اختلافات را از راه‌های صلح‌آمیز حل و فصل کند. با این حال سیاست خارجی گرجستان چند دوره عمده و مشخص را تجربه کرده است. به طور کلی وجه مشخص این دوره‌ها جهت‌گیری سیاست خارجی گرجستان، به یک موضع ضدروسی در میان مردم و دولتمردان است. در ادامه مهم‌ترین اقدامات و تحولات گرجستان که سبب گردیده است روابط این کشور با روسیه به حالت بحرانی درآید، مورد اشاره قرار می‌گیرد.

الف) ملی‌گرایی و ضد روس‌گرایی

نخستین تعارض در میان دو کشور به «جنبش ملی‌گرایی» گرجستان به رهبری «زویداماسا خوردیا» که درصدد کسب استقلال ملی و رهایی از سیطره روسیه بود، باز می‌گردد.

این جنبش که در نهایت به خروج گرجستان از پیمان کشورهای مشترک‌المنافع انجامید، به عنوان سر آغاز سیاست‌های ضدروسی گرجستان شناخته می‌شود. اختلافات سرزمینی در «آبخازیا» و «اوستیای جنوبی» نیز یکی دیگر از مهم‌ترین مناقشات میان دو کشور تلقی می‌شود. مسکو به دلیل حضور تعداد زیادی از روس‌ها در این جمهوری‌ها به ویژه اوستیای جنوبی و همچنین ادامه حضور در قفقاز جنوبی، به خوبی آگاه است که استیلای گرجستان بر این دو جمهوری به معنای پایان نفوذ روسیه بر قفقاز است، به همین دلیل تلاش می‌کند تا اختلافات به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل گردد. در این راستا استقرار نیروهای صلح بان روسی پس از جنگ و درگیری گرجستان و اوستیای جنوبی در اوایل دهه ۱۹۹۰ قابل ارزیابی است. از طرف دیگر دولت گرجستان به ویژه پس از انقلاب سرخ همواره روسیه را متهم به نقل و انتقال تجهیزات نظامی به اوستیای جنوبی می‌کرد که این مطلب تا حد زیادی نیز به تنش‌های مابین دو کشور دامن می‌زد (حدادی، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

ب) بحران‌های اقتصادی و حرکت به سوی غرب

مسائل اقتصادی فصل دیگری از تنش‌ها و تعارضات میان دو کشور روسیه و گرجستان را شکل می‌دهد. گرجستان که پس از استقلال با بحران جنگ داخلی و جنبش‌های جدایی طلب روبه‌رو شده بود، هزینه‌های بسیاری را صرف بازگرداندن ثبات به کشور نمود. این عامل به همراه بحران‌های اقتصادی و نابسامانی‌های ساختاری به جا مانده از اقتصاد دوره وروسی سابق، بیکاری، فقر و فساد مالی مقامات بلندپایه، به شکاف عمیق طبقاتی دامن زد. در این بین مردم گرجستان که همواره احساسات ملی‌گرایی و ضد روسی شدیدی از خود نشان داده‌اند، مشکلات اقتصادی، عقب‌اندگی و توسعه‌یافتگی خود را به زیر ساخت‌های نامناسب شوروی سابق و ارتباط با روسیه نسبت دادند. از این رو گرایش به غرب برای رهایی از بحران اقتصادی به ایده ملی و آرمانی دولتی مبدل شد. اگر چه مشکلات اقتصادی گرجستان با پیوستن به ساختارهای یورو - آتلانتیکی نیز لاینحل ماند، اما این موضوع تأثیری منفی بر روابط مسکو و تفلیس بر جای گذاشت.

(<http://www.ires.ir.Default,view,CSP,2008/04/29>)

مسیر خطوط لولهٔ صدور نفت نیز یکی دیگر از چالش‌های اقتصادی مسکو و تفلیس است. در حالی که ایالات متحده، ترکیه، آذربایجان و گرجستان از مسیری که بندر سوپسا (Supsa) در گرجستان را به تنگه بسفر و آنجا را به اروپا منتقل می‌کند، حمایت می‌کنند، روسیه خواهان مشارکت در این طرح‌ها و عبور خطوط لوله از خاک خود است. در این بین علاوه بر آنکه فشارهای ایالات متحده، مسیر ایران و روسیه را برای انتقال نفت و گاز منطقه کاملاً کنار گذاشته است، با این حال در این میان گرجستان نیز به طور آشکارا مخالفت خود را نسبت به مسیری که خاک روسیه را نیز در برگیرد، اعلام نموده است. این مطلب از یک سو نقش گرجستان را به عنوان تنها راه موجود برای انتقال منابع انرژی منطقه پر رنگ‌تر از گذشته کرده و از سوی دیگر ضعف این کشور در مورد عدم برخورداری از منابع هیدروکربونی را جبران نموده است.

بنابراین در شرایطی که تعارض ایران و روسیه با غرب، گرجستان را کشوری مهم برای غرب نموده، خط لوله باکو - تفلیس - جیهان، زمینه‌های کاهش اتکای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به روسیه را فراهم آورده است. از این رو سیاست تمایل به غرب برای گرجستان که کاهش اتکا به روسیه و محدود نمودن نقش این کشور در مناسبات منطقه‌ای را دنبال می‌کند، بخش مهمی از راهبرد سیاست خارجی تفلیس به شمار می‌آید.

ج) تمایل به ساختارهای یورو - آتلانتیکی

روند واگرایی روابط میان مسکو و تفلیس تنها به مسائل اقتصادی و اختلافات سرزمینی و تاریخی ختم نشد و گسست در روابط دو کشور، با اتخاذ سیاست‌های خاص گرجستان برای حرکت در روند پیوستن به ساختارهای یورو - آتلانتیکی با سرعت بیشتری ادامه یافت. در این راستا تقاضا برای عضویت در ناتو، پیوستن به «طرح مشارکت برای صلح ناتو» در ۱۹۹۵، توافق نظامی با واشنگتن در مارس ۱۹۹۸ برای بازسازی ارتش گرجستان، به همراه ورود به «شورای همکاری اروپا» و نزدیکی به «سازمان امنیت و همکاری» اروپا از جمله مواردی هستند که زیربنای مهمی برای پیوستن گرجستان به غرب محسوب می‌شوند (پیشین).

همچنین ورود مشاوران نظامی آمریکا به گرجستان در پایان فوریه ۲۰۰۲ که به دنبال حضور و فعالیت احتمالی اعضای القاعده در «دره پانکیسی» صورت گرفت، علاوه بر اینکه روابط گرجستان و غرب را بیش از پیش مستحکم نمود، حیاط خلوت روسیه را نیز با مشکل نامنی مواجه کرد. در این بین علیرغم آنکه آینده حضور نظامی آمریکا در گرجستان نامعلوم بود، اما حضور نظامی آمریکا در شرایطی که مسکو نیز به دلیل مبارزه با تروریست‌های چچنی خواهان حضور در دره پانکیسی بود، تهدیدات امنیتی مهمی برای روسیه به شمار می‌آمد و حضور نظامی روسیه را در منطقه کم‌رنگ نمود.

د) گوام و واگرایبی در روابط مسکو - تفلیس

یکی دیگر از مسائل نظامی و امنیتی که باعث تیره گی روابط مسکو و تفلیس شده، تشکیل نیروی پلیس «گوآم»، متشکل از کشورهای گرجستان، اوکراین، آذربایجان و مولداوی و توافق این کشورها برای جایگزینی این نیرو با نیروهای پاسدار صلح روسیه در مناطق مناقشه بود جستجو کرد. از دید مسکو، «گوآم» یک اتحاد ضدروسی محسوب می‌شود که مورد حمایت آمریکا واقع شده است و در جهت تضعیف جایگاه روسیه در منطقه فعالیت می‌کند. واقعیت امر آن است که تمایل اعضای «گوآم» برای رهایی از دست نیروهای پاسدار صلح روسیه از یک‌سو به معنای نارضایتی از رفتار روسیه در حل مناقشات منطقه‌ای است و از سوی دیگر حکایت از تمایل کشورهای منطقه به کاهش حضور و نفوذ سنتی روسیه در این کشورها دارد (پیشین).

و) انقلاب گل سرخ

ریشه دیگر تنش‌های فزاینده میان مسکو و تفلیس را باید در انقلاب گل سرخ گرجستان در سال ۲۰۰۳ یافت که دور جدیدی از تنش‌ها را در روابط دو کشور آغاز کرد. این انقلاب از یک‌سو نیروهای مخالف داخلی را با کمک ایالات متحده و حمایت غرب به قدرت رساند و موجبات تشدید سیاست‌های ضدروسی تفلیس را فراهم نمود و از سوی دیگر به عنوان سرآغاز و الهام بخش انقلاب‌های رنگی و ضدروسی در آسیای مرکزی و قفقاز، نقش مهمی در منطقه ایفا نمود. در واقع انقلاب رنگی گرجستان علاوه بر آنکه به عنوان نقطه اوج

ضدروس‌گرایی مردم گرجستان و دولتمردان این کشور به شمار می‌آمد، مشکلات و تهدیدات امنیتی بسیاری نیز برای مسکو به وجود آورد. این انقلاب از یک سو گرجستان را کاملاً در سبب غرب قرار داد و از سوی دیگر از نفوذ سنتی روسیه در تفلیس تا حد بسیار زیادی کاست.

در واقع انقلاب رنگی زمینه‌های دخالت آشکارتر آمریکا در امور داخلی گرجستان را فراهم نمود، به نحوی که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، دولت ایالات متحده آمادگی خود را برای همکاری با نینو بورجانادزه، رئیس جمهوری موقت گرجستان اعلام کرد و در بیانیه‌ای از آمادگی واشنگتن و جامعه جهانی برای کمک به حکومت جدید گرجستان در امر برگزاری انتخابات پارلمانی خبر داد. همچنین وزرای دفاع و امور خارجه آمریکا در سفری به گرجستان و در دیدار با رهبران جدید این کشور از روسیه خواستند که نیروهای نظامی خود را از خاک گرجستان خارج کند. شایان ذکر است که «جرج بوش» رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا نخستین رهبر سرشناس جهان بود که پس از پیروزی انقلاب گل رز به تفلیس سفر کرد. رئیس جمهور آمریکا در این سفر به تشریح یکی از شعارهای محوری خود دایر بر ادامه «رژه آزادی» در جهان پرداخت. جرج بوش در سخنرانی خود از میخائیل ساکاشویلی و ده‌ها هزار تن از اهالی تفلیس که در میدان آزادی این شهر به سخنان او گوش می‌دادند، تجلیل به عمل آورد و گرجستان را «مشعل آزادی» برای منطقه و جهان خواند. وی که انقلاب گل رز را سرمشقی برای تمام مردم جهان نامید، خطاب به مردم گرجستان گفت: «شما اینجا تنها با گل سرخی که در دستتان بود و با قدرت اعتقاداتان، آزادی را به دست آوردید» (پیشین).

بدین ترتیب پس از پیروزی انقلاب رنگی، میخائیل ساکاشویلی اولویت‌های مهم سیاست خارجی دولت خود را در همگرایی و الحاق به ساختارهای اروپایی (یورو - آتلانتیک)، تعمیق و تقویت همکاری‌های استراتژیک با آمریکا، برقراری نوعی تعادل میان منافع استراتژیک آمریکا و روسیه و توسعه و گسترش همکاری با کشورهای همسایه برشمرد. وی به منظور اجرای سیاست الحاق به ساختارهای یورو - آتلانتیکی هنگام مراسم تحلیف ریاست جمهوری و همزمان با به اهتزاز درآوردن پرچم جدید گرجستان، پرچم

اتحادیه اروپا را نیز شخصاً به اهتزاز درآورد. از این رو نهادهای اروپایی به ویژه اتحادیه اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا به منظور برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی گرجستان بالغ بر ۱۲ میلیون یورو به این کشور کمک کردند (پیشین).

همچنین ساکاشویلی با اولویتی که برای برقراری روابط استراتژیک با آمریکا قرار داده بود، موفق به کسب حمایت سیاسی و مالی مقامات آمریکایی شد، به نحوی که آمریکا با اختصاص بودجه‌ای ۶۰ میلیون دلاری، تدارک اجرای برنامه آموزش و تعلیم حدود ۴ هزار نفر از نیروهای دفاعی و ارتش گرجستان را برعهده گرفت. همچنین آمریکا کمک‌های ۱۰۰ میلیون دلاری خود به رژیم شوارنادزه را به ۲۰۰ میلیون دلار افزایش داد و در مقابل گرجستان نیز موضوع افزایش نیروهای نظامی خود از ۸۵۰ نفر به ۲ هزار نفر در عراق را پی‌گیری نمود. همچنین گرجستان همکاری‌های خود را با ناتو گسترش داد و علاوه بر عراق، نیروهای نظامی خود را به افغانستان نیز اعزام نمود. ضمن آنکه تیمی از مرییان آمریکایی وارد تفلیس شدند تا به اجرای یک برنامه‌ی نظامی ۳۲ میلیون دلاری مشترک بین آمریکا و گرجستان مبادرت ورزند.

علاوه بر این سازمان‌های بین‌المللی به ویژه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز کمک‌های بلاعوض و وام‌های درازمدت با بهره‌های کم را به این کشور اختصاص دادند. در این بین حتی روزنامه معروف اروپایی «صدای اروپا» (European Voice) نیز میخائیل ساکاشویلی را به عنوان مرد سال اروپا انتخاب نمود. با توجه به اینکه لقب فوق به فردی واگذار می‌گردد که بیشترین تأثیر را بر جریان توسعه اروپا گذاشته باشد انتخاب رهبر انقلاب رنگی گرجستان به عنوان مرد سال اروپا و حمایت‌های بی‌دریغ غربی‌ها از رژیم جدید حکایت از پشتیبانی بی‌شائبه و همه‌جانبه غرب از جریان انقلاب‌های رنگی داشت.

بنابراین در نتیجه انقلاب گل رز، گرجستان که زمانی در زیر چتر حمایتی روسیه قرار داشت، به متحد ایالات متحده آمریکا مبدل شد و ضمن خصومت با مسکو و اقدامات خصمانه‌ای نظیر لغو قرارداد دراز مدت انرژی و قطع نفوذ سنتی روسیه در منطقه خود مختار

«آجارستان»، خواهان پیوستن به ناتو و ساختارهای یورو آتلانتیکی نیز شد (<http://www.ires.ir/default,2008>).

اما تحولات اخیر گرجستان نشان داد، ساکاشویلی علاوه بر ناکامی در انجام شعارهایی که چهار سال قبل سرداد، نتوانست مشکلات اساسی کشورش را در مورد جدایی‌طلبی آبخازیا، اوستیای جنوبی و آجاریا حل کند. در حالی که او در آرزوی ایجاد ارتش بیست هزار نفری گرجستان است، به دلیل دنباله روی از سیاست‌های آمریکا، دو هزار نیروی نظامی به عراق اعزام کرد. این در حالی است که وی قدرت کنترل بیش از ۲۰ درصد از خاک کشور خود را تحت نفوذ دولت مرکزی ندارد. بخش اعظم مردم گرجستان ناراضی هستند، زیرا امیدهایشان برای شرایط بهتر زندگی و محقق شدن وعده‌های ساکاشویلی برآورده نشده است. این کشور به طور محسوس درگیر فقر است. در انقلاب مخملی یا گل سرخ یا گل رز یک بار دیگر مردم به بازی گرفته شدند، اما برنده، طراحان غربی و بازنده، مردم گرجستان بودند. تفاوت چالش جدید با تغییرات قبلی در این است که کانون تحولات از محدوده تفلیس خارج شده و ارتباط مستقیمی با موجودیت جغرافیایی این کشور یافته است. اهمیت این کشور نه در منابع و قدرت منطقه‌ای آن، بلکه در موقعیت ژئوپلیتیک این کشور است که تأثیر مهمی بر کشورهای منطقه دارد. اقدام چهار استان شورشی گرجستان در خصوص اعلام وضع فوق‌العاده و قطع رابطه با تفلیس کارت برنده روسیه است. غفلت ساکاشویلی از مسائل داخلی باعث شد تا امروز شعارهایی که مخالفان علیه وی سر داده‌اند، همان‌هایی باشد که وی چهار سال قبل علیه شوار دنادزه گفته بود. او در معرض همان اتهام‌هایی قرار گرفته است که شوار دنادزه با آن روبه رو بود. مردم در جریانات اخیر علیه هر دوی آنها شعار می‌دهند. مردم خواستار بازگشت به دوره سابق نیستند، بلکه در پی ایجاد یک روند جدید هستند (حدادی، پیشین: ۱۷۵).

تداوم بحران‌ها

در سال ۲۰۰۶ به دنبال دستگیری ۵ افسر روس در گرجستان به اتهام جاسوسی و همچنین محاصره پایگاه نظامی روسیه در تفلیس، بحران نوینی میان روسیه و گرجستان آغاز شد. در

این بحران که گرجی‌ها افراد دستگیر شده را متهم به طرح ریزی آشوب در سطحی گسترده، جمع‌آوری اطلاعات در مورد روابط این کشور با ناتو و همچنین تأسیسات بندری، راه‌آهن و احزاب سیاسی و ارتش گرجستان کردند، روسیه نیز سفیر و کارمندان خود را از گرجستان فراخواند، صدور روادید برای شهروندان گرجستان را متوقف ساخت، قیمت صدور گاز به گرجستان را دو برابر کرده و خواهان رسیدگی شورای امنیت به اقدامات گرجستان شد. همچنین روسیه خروج ۳ هزار سرباز روسی از پایگاه‌های «باتومی» و «آخالکالاکی» که قرار بود طی یک برنامه زمان بندی شده تا پایان سال ۲۰۰۸ از خاک گرجستان خارج شوند، را نیز به حالت تعلیق درآورد.

در سال ۲۰۰۷ نیز در شرایطی که انقلاب گل رز با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده و ساکاشویلی از عمل به وعده‌های خود باز مانده بود، «سازمان‌های ویژه روسیه» را عامل ناآرامی و تظاهرات مردمی در گرجستان معرفی کرد. وی شورش‌ها و ناآرامی‌ها را در گرجستان حاصل توطئه روسیه تلقی نمود و در اقدامی سه دیپلمات روسی را نیز اخراج کرد که در مقابل با واکنش متقابل مسکو و اخراج سه دیپلمات ارشد سفارت خود از روسیه مواجه شد.

از این رو موارد فوق به همراه احتمال عضویت گرجستان در ناتو یکی دیگر از مواردی است که از نظر مسکو، تغییرات محرز در زمینه امنیت را در برخواهد داشت. بنابراین الحاق گرجستان به ساختار کنونی و دگرگون نشده ناتو به طور جدی منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی روسیه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به همین سبب روسیه علاقه‌مند است که غرب را از منطقه و منطقه انحصاری علایق خود، دور سازد. زیرا درگیری خارجی در منطقه به ویژه حضور نظامی غرب، باعث تضعیف روسیه شده و نفوذ سنتی این کشور بر منطقه را با چالش مواجه ساخته است (پیشین: ۱۷۶).

از آنچه گذشت درمی‌یابیم که بحران کنونی میان روسیه و گرجستان از ریشه‌های عمیق سیاسی، اقتصادی، نظامی، تاریخی و فرهنگی برخوردار است. تفلیس در حالی خود را به غرب نزدیک‌تر می‌کند که مسکو حضور ناتو و نیروهای آمریکایی را در مرزهای خود به

عنوان تهدید تلقی می‌نماید. در واقع گرجستان ضمن مستحکم نمودن روابط با غرب، رابطه خود با روسیه را نیز تحت‌الشعاع قرار داده و در ایجاد تعادل و توازن در مناسبات سیاسی خود ناتوان مانده است. از این رو انتخاب مجدد میخائیل ساکاشویلی ضمن آنکه تا حد زیادی به تنش‌های پیشین میان روسیه و گرجستان دامن خواهد زد، به احتمال زیاد تنش‌ها و بحران‌های نوینی نیز به وجود خواهد آورد.

۶- اهداف چین در آسیای میانه

برای چین دست یابی به بازارهای انرژی آسیای میانه اهمیت زیادی دارد. وابستگی چین به واردات نفت و گاز به مراتب بیشتر از ایالات متحده آمریکا است و با گذشت هر سال این مسأله شدت می‌یابد. وابستگی چین به واردات از حوزه خلیج فارس به طور فزاینده به مرحله حساس رسیده است و در صورت بروز رویارویی با آمریکا، نیروی دریایی چین توان مقابله را ندارد که بتواند خطوط مواصلاتی بحری را تضمین کند. ناوگان جنگی آمریکا بدون برخورد مستقیم با ناوگان جنگی چین، می‌تواند چین را در محاصره خشن دریایی قرار دهد. اما برای چین راه بیرون آمدن از این معضل وجود دارد «چین می‌تواند با احداث لوله‌های انتقال نفت و گاز به روی زمین یعنی خارج از حیطه نفوذ ناوگان جنگی آمریکا، نفت و گاز کشورهای آسیای میانه و حتی ایران را که تا به امروز صادرکننده عمده نفت برای چین است، بدون مزاحمت آمریکا به خاک خود وارد کند. این کار به طور جدی وضعیت ژئوپولیتیک را تغییر خواهد داد و امنیت نسبی واردات نفت و گاز به چین را تأمین خواهد کرد (چخینی، الکساندر، ۲۰۰۸).

لازم به ذکر است که از نگاه تئوریک، آمریکایی‌ها می‌توانند از پایگاه‌های هوایی خود در عراق و افغانستان به لوله‌های انتقال گاز و نفت منطقه حمله کنند. علاوه بر آن لوله‌های نامبرده می‌توانند مورد حمله رادیکال‌های اسلامی قرار گیرند، زیرا آنها به دلیل سیاست‌های خشن چین نسبت به مسلمانان ایالت سین کیانگ از این کشور آزرده‌خاطر هستند (مناسبات واقعی چین با وهابی‌ها - یک مبحث جداگانه است).

بنابراین به واسطه دو دلیلی که در بالا ذکر شد، ضروری است که سربازان چینی وظیفه محافظت لوله‌های انتقال نفت و گاز را در خاک کشورهای آسیای میانه به عهده بگیرند. حضور نیروهای چینی در ترکمنستان برای رهبر سابق این کشور یعنی ترکمن‌باشی بسیار خوشایند بود و این موضوع در مورد رهبری فعلی ازبکستان نیز صدق می‌کند که لوله‌های انتقال نفت و گاز حتماً از قلمرو آن کشور عبور خواهند کرد. ترکمنستان که به وضوح توتالیتر بود و رژیم اسلام «کریم‌اف» که نسبت به ازبکستان اندکی نرم‌تر است، با این وجود هراسی فراوان از بروز حوادثی مشابه با رویدادهای «اندیجان» دارد، به خصوص اگر واشنگتن از شورشیان ازبکستان پشتیبانی کند. هم‌زمان باید گفت که در عشق‌آباد و تاشکند درک می‌کنند که مسکو سرکوب شورش‌ها را از دیدگاه سیاسی حمایت خواهد کرد اما به آنها کمک عملی نظامی نخواهد داد. چرا که روسیه عملاً برای چنین اقداماتی امکانات لازم را ندارد. علاوه بر آن افکار مردم روسیه بیش از پیش مخالف ارسال سربازان روسیه برای دفاع از رژیم روس ستیز ترکمنستان و رژیم «کریم‌اف» که به هیچ وجه طرفدار روسیه نیستند، خواهد بود (پیشین).

اما یکن با کمال میل به رژیم‌های ترکمنستان و ازبکستان کمک خواهد کرد زیرا این کشورها برای چین از دیدگاه ماهیت‌شان حکم خویشاوند را دارند. بنابراین نیروهای چینی اگر گذرشان به ترکمنستان و ازبکستان بیفتد، نه تنها از لوله‌های انتقال نفت و گاز بلکه همچنان از رژیم‌های تاشکند و عشق‌آباد و تا حدودی از رژیم تهران حفاظت خواهند کرد. ایران خود را مطمئن‌تر احساس خواهد کرد اگر در سرحدات شمالی آن پایگاه‌های نظامی چین استقرار داشته باشند (زیرا هواپیماهای جنگی از پایگاه‌های مرو، بدون سوخت‌گیری تا تنگه هرمز و از پایگاه ترکمنستان (کراسنودسک) تا هر نقطه عراق و تا ولگا گراد پرواز کنند. زمینه حضور نیروهای چین در سواحل دریای خزر در حال اجرا شدن است. در گذشته نه تنها میان نیازوف و هوجیتتا موافقتنامه‌ای در خصوص انتقال لوله گاز از ترکمنستان به چین صورت گرفت، بلکه موافقتنامه‌ای در خصوص مبارزه با تروریسم و جدایی‌طلبی نیز میان آنها امضا شد (پیشین).

این در حالی است که کشیدن لوله انتقال گاز از ترکمنستان به چین بدون عبور از قلمرو قزاقستان ممکن نخواهد بود (با توجه به این که کشورهای دیگر منطقه مثل تاجیکستان و قرقیزستان به واسطه کوهستانی بودن برای این گزینه مناسب نیستند). ناگفته نماند که در حال حاضر قزاقستان مشمول پروژه انرژی چین شده است. در پکن می‌توانند تصمیم بگیرند که لوله گاز در قزاقستان نیز احتیاج به محافظت دارد و از سوی دیگر انتقال نیرو به ترکمنستان و ازبکستان به معنای ترانزیت آنها از قلمرو قزاقستان خواهد بود.

شایان ذکر است که اگر نیروهای ارتش رهایی‌بخش ملی چین در آسیای میانه جا به جا شوند، قزاقستان عملاً در محاصره قرار می‌گیرد و نمی‌تواند در برابر فشار چین مقاومت کند. ارتش قزاقستان از دیدگاه ظرفیت رزمی خود به هیچ وجه قابل مقایسه با ارتش چین نیست، بنابراین اگر پکن از «آستانه» تقاضا کند که اجازه دهد تا نیروهای خود را برای محافظت لوله‌ها در قلمرو قزاقستان مستقر سازند، آستانه جرات رد کردن این تقاضا را نخواهد داشت و امیدواری به دریافت کمک از آمریکا بیشتر به خواب و خیال برای قزاقستان می‌ماند. در اینجا همین کافی است که تنها فاکتور جغرافیایی را در نظر داشته باشیم، در نتیجه روسیه از دو جناح مواجه با حضور نیروهای چینی خواهد شد؛ یکی در شرق دور از امور تا اوسور و دیگری در آسیای میانه - از استراخان تا برناوول. چینی‌ها هم‌زمان در تمام طول خط آهن سراسری سیبری آزادی عمل می‌یابند. علاوه بر آن چینی‌ها به یکباره وارد حوزه دریای ولگا و دریای اورال و در نتیجه شبکه موصلاتی راه‌آهن و جاده‌های منطقه می‌شوند و قابل توجه است که ساختار این مناطق برای حملات احتمالی بسیار مناسب‌تر از مناطق ماورای بالکان و شرق دور است زیرا در این ناحیه هیچ مانعی وجود ندارد و همه جا دشت و مسطح است و در هر جهت با پای پیاده و با تجهیزات می‌توان تردد کرد.

فاصله از پتروپاولوسک (مرکز ولایتی در شمال قزاقستان) تا سورغوت (یکی از مراکز عمده استخراج نفت روسیه) ۸۰۰ کیلومتر است و چینی‌ها می‌توانند به وسیله هواپیماهای J-12 اورالسک تا مسکو (اندکی بیشتر از ۱۰۰۰ کیلومتر) و حتی تا وولوگدا و سکتیفکار پرواز کنند.

واضح است که نیروی نظامی ارتش رهایی بخشی ملی چین به نام «لانژو» به یکباره وارد آسیای میانه نمی‌شود و طبیعی است که در ابتدا برای چینی‌ها چند قطعه کوچک نظامی کفایت می‌کند. مهم این است که یک تکیه گاه به چنگ آید و بعدها براساس همین قطعات کوچک می‌توان شمار نیروهای مستقر در منطقه را افزایش داد. تنها مشکل جدی در این میان همانا زمان لازم برای انتقال آنها خواهد بود. مهاجرین چینی هم به همین طریق عمل می‌کنند، کفایت در نقطه‌ای یک گروه کوچک چینی پیدا شود بعد از آن این گروه می‌تواند از شمار بسیار زیاد چینی‌ها در منطقه پذیرایی کنند.

از سوی دیگر وقوع حوادثی از این دست، یک جنبه مثبت به دنبال خواهد داشت و آن نزدیکی شتابنده قزاقستان به روسیه است. برای روسیه مهم‌ترین کشور از جمله گروه کشورهای مستقل مشترک المنافع همانا قزاقستان است و آن به مراتب مهم‌تر از بلاروس و اکراین برای فدراسیون روسیه هست، اما این نزدیکی تنها از طریق اقدامات مناسب هر دو طرف یعنی هم قزاقستان و هم روسیه میسر و ممکن خواهد بود (پیشین).

نتیجه

با توجه به اینکه قفقاز به لحاظ قرار گرفتن در محل تلاقی محورهای مواصلاتی و ارتباطی شمال اروپا به اقیانوس هند و اروپا به شرق اهمیت راهبردی دارد (بیات، ۱۳۷۷: ۶۸) لذا هرگونه تغییر در ساختار سیاسی - امنیتی اقتصادی این منطقه تأثیر فزاینده‌ای بر منافع کشور ایران خواهد داشت. البته منطقه قفقاز در دوره جنگ سرد نیز محل برخورد و قلمرو ژئواستریکی یا قاره‌ای به رهبری شوروی سابق و قلمرو بحری یا دریایی به رهبری آمریکا و دو پیمان ناتو و ورشو بوده است.

فروپاشی اتحاد شوروی سابق تأثیرات عمیقی بر ژئوپولیتیک منطقه قفقاز بر جای گذاشت و در حال حاضر این منطقه دارای اهمیت ژئوکونومیک بسیار گردیده و در نتیجه زمینه رقابت‌های جدی و فشرده بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را فراهم آورده است. بنابراین این ناهمگرایی برای طراحی یک سیستم امنیتی مبتنی بر تأمین منافع و

امنیت بازیگران منطقه‌ای را با مشکل مواجه کرده و اعمال نفوذ و نظر قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز موجب تشدید رقابت‌ها و خنثی شدن تلاش‌های همگرایانه شده است. از این رو برای دست یافتن به یک نظام منافع محور باید به چند مؤلفه اصلی و امنیت ساز توجه کرد.

- ضرورت حل و فصل مناقشات موجود و اعتمادسازی بین کشورهای منطقه.
- رشد و شکوفایی اقتصادی نیاز به اجرای سیاست خارجی و داخلی مشترک دارد که مناطق کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را مد نظر قرار دهد و بهره‌مندی عادلانه این کشورها از منافع حاصل از انرژی را تامین کند.
- کشورهای منطقه قفقاز علاوه بر توجه به منافع تمام بازیگران باید منطقه را از دخالت‌های خارجی و رقابت‌های نظامی دور نگه‌دارند.
- قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز باید منافع و ملاحظات بازیگران منطقه‌ای را مد نظر قرار دهند.

با نگرش به تحولات گذشته و جاری و بویژه با روی کار آمدن دولت‌هایی با نگرش غرب‌گرایانه به نظر می‌رسد که فرایند حضور و نفوذ کشورهای اروپایی و آمریکا به طور فزاینده‌ای گسترش یابد و دایره منافع کشورهایمانند ایران و روسیه تنگ‌تر و محدودتر شود. لذا اکنون به نظر می‌رسد این وظیفه دولتمردان و سیاستمداران ایرانی است که از وضعیت به وجود آمده و تضاد منافع بین قدرت‌ها بهترین بهره را ببرند. در این نکته نیز تردید نیست که ایالات متحده آمریکا از مرزهای شرقی «پاکستان» تا «تل‌آویو» هیچ قدرت منطقه‌ای را تحمل نمی‌کند بنابراین طبیعی است که تضعیف ایران در دستور کار «واشنگتن» باشد. مناطق قفقاز با خلا قدرت روبه‌رو است و آمریکا مایل به پرکردن این خلا به تنهایی و به عنوان ابر قدرت قرن ۲۱ است، چرا که این منطقه استراتژیک‌ترین نقطه دنیا قلمداد می‌شود.

در این میان نباید فراموش کرد که صحنه سیاست جهان، دنیای واقعیات آشکار و پنهان است که میل و آرزوی کسی را مدنظر قرار نمی‌دهد و تابع معادلات درهم تنیده منافع، اقتصاد و چندین مؤلفه دیگر است، آن تعداد از سیاست‌گذارانی که واقعیات را در نظر نگیرند گرفتار جنگ منافع می‌شوند و اگر بازنده هم نشوند مجبورند امتیازات زیادی به نفع رقیب از دست بدهند.

نباید از یاد برد که خون استالین در رگ‌های کرملین هنوز جریان دارد، این کاخ خوش خط و خال هم‌چنان تفکرات میلیتاریستی و جاه‌طلبانه را دنبال می‌کند. آنها در پیشینه خود پرونده چپاول ثروت ایران اسلامی را دارند، کرملین سابقه بنیان‌گذاری و حمایت از فرقه‌های انحرافی را دارد و از هر نوع تحرک برای پیشرفت و اعتلای ایران اسلامی به خشم می‌آید و کمر همت به کارشکنی می‌شوی. آنها همان‌هایی هستند که در روزهای سخت جنگ تحمیلی دوش به دوش ایالات متحده آمریکا، صدام را در مقابل رزمندگان ایران اسلامی تجهیز کردند. روسیه که چهار بار در شورای امنیت دستان خود را علیه مردم ایران بالا برده است، در سیاست رسمی خود علناً گفته است که ایران اتمی را در جنوب خود تحمل نخواهد کرد و از تحویل پدافند اس ۳۰۰ به ایران خودداری کرده است و شائبه مکر و حلیه آنها در دریای خزر وجود دارد. در کشاکش کارشکنی منحوس و ویروس «استاکس نت» معلوم نشد چه شخصی و یا اشخاصی ماموریت رساندن این ویروس را بر عهده گرفتند! نکته جالب اینجاست که برخی کارشناسان از دخالت هکرهای روسی و صهیونیستی در طراحی افزار جاسوسی استاکس نت سخن به میان آورده بودند اما این سوابق تاریخی هنوز هم نتوانسته سردمداران کرملین را مجاب کند که سیاست ایران اسلامی نه شرقی نه غربی است و باید باشد.

منابع

- ۱- ابصر، امیر (۱۳۸۲)، «جایگاه ایران در ترتیبات امنیتی منطقه»، سیاست اینترنتی: www.did.ir.index.Fe.esp
- ۲- ابوبکر، عبدالله (۱۳۸۷)، «شرح حال یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز»، ۹۳۳-۹۹۶ قمری، به کوشش، یونس زیرک، ترجمه نصرالله وصالی، انتشارات طهوری، تهران.
- ۳- اسدی کیا، بهناز (۱۳۷۴)، «کتاب سبز جمهوری آذربایجان»، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
- ۴- آشنایی با جمهوری مستقل آسیای میانه و قفقاز (۱۳۷۱)، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۵- ایران در جهان (Iran dar jahan) «تحولات نکاتی آمریکا در آسیای میانه و پرسش‌های در مورد احتمال»، نویسنده باسل الحاج جاسم، الحیات، ۲۰/۵/۲۰۰۷.
<http://www.irandargashan.net/spip.php?29/4/2008>
- ۶- ایرنا، ۲۸/۱۰/۷۷ «آذربایجان خواستار گسترش همکاری نظامی با غرب شد»، رادیو، بی.بی.سی، تفسیر سیاسی ساعت ۱۹:۳۰.
- ۷- بیات، کاوه (۱۳۷۷)، «قفقاز در تاریخ معاصر، انتشارات شیراز»، تهران.
- ۸- پالوفسکی، یوری، «اتو پیمان برجا مانده از جنگ سرد»، ترجمه رضا اسدی، خبرگزاری ریانووستی.
- ۹- حاتمی، تورج (۱۳۸۳)، «برخورد منافع روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز»، انتشارات حوزن، تهران.
- ۱۰- حدادی، راحله (۱۳۸۶)، «خارهای گل سرخ در گرجستان»، اورآسیای مرکزی، شماره ۸، سال سوم، تهران.
- ۱۱- خرام چیخینی، الکساندر، (بی‌تا) «چین در آسیای میانه چه می‌خواهد»، ایراس، موسسه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، ترجمه مهین‌السادات مهری.
<http://www.iran.ir/default> 2008/04/29

- ۱۲- دهقان، فتح‌الله (۱۳۸۳)، «بررسی نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مسایل امنیتی قفقاز جنوبی»، مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، وزارت امور خارجه، تهران.
- ۱۳- روزنامه ایران (۱۳۸۳/۵/۱۱)، «تحولات جاری قفقاز و ترتیبات امنیتی»، منطقه شماره ۲۸۶۹.
- ۱۴- روزنامه ایران (۱۳۸۳/۲/۲۹)، «دیپلماسی، ایران، جمهوری آذربایجان و تجارب تاریخی»، شماره ۲۷۹۷.
- ۱۵- شعیب، بهمن (۲۰۰۸/۰۴/۲۹)، «روسیه و گرجستان، بحران‌های دائمی»، ایراس، موسسه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقازی، <http://www.iran.ir/default>.
- ۱۶- فغانی، حجت‌الله، «گسترش ناتو به شرق بررسی موضوع گرجستان»، مجله قفقاز و آسیای میانه شماره ۲۶.
- ۱۷- گوگیچه، جمال (۱۳۷۳)، «قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی»، ترجمه وهاب ولی‌زاده، انتشارات مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز وزارت امور خارجه، تهران.
- ۱۸- نائیبیان، جلیل (۱۳۷۳)، «روابط ایران با دول خارجی در دوران قاجاریه»، انتشارات فردابه، تهران.
- ۲۰- نورتین، ریچارد (۱۳۷۹)، «بازی بزرگ تازه»، ترجمه فرانگ پیروزفر، مجله رسانه‌های دنیا، شماره ۱۸۴۴.
- ۲۱- الهیاری، هوشنگ (۸۴/۸/۲۵) «قفقاز و منافع ایالات متحده آمریکا»، رادیو بی.بی.سی. بخش شبانگاهی ساعت ۱۹/۴۵.
- ۲۲- واحد مرکزی خبر (۷۹/۱۱/۱۴)، «حمایت آمریکا از گرجستان برای عضویت در ناتو»، ساعت تفسیر ۲۱.

23- <http://www.ete hade fedaian. Org/? page = article & nid= 272>.

24- <http://bashgah. Net/ page- 3238.html>.

26- Irakli Okruaschwili.

27- <http://www.hashahrionline. Ir/Nws/? Id= 37030>.